

تاریخ وصول: ۹۱/۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۴/۰۸

## قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی

۱۱۳

نصائر مطالعات

قدرت نرم

قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی

سهراب صلاحی و محمد مهدی غمامی

سید محمد مهدی غمامی<sup>\*۱</sup>

سهراب صلاحی<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۲- استادیار دانشگاه امام حسین<sup>علیه السلام</sup>، تهران، تهران، ایران.

### چکیده

قدرت نرم جذابیتی دارد که به واسطه آن جذابیت، جوامع و کشورها در وضعیت مخاطب گرفتن بدون درنگ به سمت آن گام بر می‌دارند. در واقع خواست عمومی آن کشورها و رفتار عملکردی آن‌ها بدون بهره‌گیری از زور و با تمایل درونی در جهت مزبور شکل می‌گیرد و به این ترتیب نظم عمومی آن کشور در جهت مورد نظر آن قدرت نرم تحویل پیدا می‌کند. می‌دانیم که تحولات عمومی کشورهای منطقه متأثر از خواست عمومی ملت‌های مسلمان آن برای استقرار حاکمیت اسلامی، کاملاً گنگ و مبهم است و البته ارزش‌های بنیادین قابل توجهی وجود دارد که این ملت‌ها تحقق آن را عملاً در ساحت‌های متفاوتی دنبال می‌کنند. با این وجود آنچه به طور نسبی توانسته است در کشاکش نظریات مختلف حکمرانی مطلوب برای این کشورها ایجاد جذابیت نماید، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است، علی‌الخصوص آرمان بزرگ وحدت کشورهای اسلامی (امت واحده) از بدیهیات آموزه‌های دینی محسوب می‌گردد که به دلایل متعددی از جمله توجه به نظریات دولت ملی با شکست مواجه شده است. در چنین شرایطی و درحالی که مدل‌های جهانی دیگر نیز الگوهای منطقه‌ای از وحدت را به عنوان ابزار توسعه و امنیت معرفی می‌کنند، نظم عمومی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مدلی قابل بسط در تمامی کشورهای منطقه، جذابیت عملیاتی مبتنی بر بستر سرمایه انسانی موجود در منطقه را به دست خواهد داد که تحقق این آرمان را با اتکاء بر مفهوم دارالاسلام به عنوان میناء فقهی (عامه و تشیعه) ارائه می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** امت اسلامی، دارالاسلام، نظم عمومی، قدرت نرم، حقوق اساسی، قانون

اساسی جمهوری اسلامی.

مقدمه و مجموعه اصول قانون اساسی ایران از جمله اصل (۱۱) این قانون که در ردیف «اصول کلی» آن آمده است مبین الگوی «امت - امامت» به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی نظام حاکمیت سیاسی اسلام نسبت به سایر نظام‌های سیاسی جهان، و بیانگر عینیت بخشیدن به آرمانی برگرفته از حکومت جهانی حضرت موعود (عج) می‌باشد. به همین دلیل اولین جمله مقدمه قانون اساسی به این مبنا چنین اشاره می‌دارد که «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد.» در واقع اولین جرعه مؤثر بیداری اسلامی در جهان اسلام به صورت سازمان‌یافته و منتج به نتیجه، قیام مردم ایران برای استقرار حاکمیت اسلامی بود، با این وجود این انقلاب نه تنها متعلق به مردم ایران بلکه همان طور که در همان جمله ابتدایی قانون اساسی آمده «انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد.» به همین دلیل شاهد آن هستیم که از یک سو در تدوین قانون اساسی این انقلاب بسیاری از اندیشمندان اسلامی غیر ایرانی نظرات متعددی را به مجلس خبرگان قانون اساسی ارائه کردند و پیش قدم از همه، شهید جلیل‌القدر، «محمد باقر صدر» عناصر این نظام جدید را در پاسخ نامه جمعی از علمای جهان اسلام (شیخ محمدجعفر شمس‌الدین، شیخ حسن عواد، شیخ علی ضیاء، شیخ عبدالامیر شمس‌الدین، سید محمد غروی، شیخ نجیب سویدان، شیخ علی طحینی و شیخ راغب حرب) در ششم ربیع‌الاول ۱۳۹۹ تحلیل و جمعیت آن را «تمامی امت اسلامی» عنوان کردند. و با همین رویکرد اساساً عالی‌ترین مقام سیاسی این دولت

<sup>۲</sup> عامه همانند شیعه عقیده راسخی بر دولت آرمانی منجی عالم از فساد و تباهی دارند. شیخ محمد عبده بیان می‌کند: «خاص و عام می‌دانند، که در اخبار و احادیث، ضمن شمردن علائم قیام، آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر(ص) خروج می‌کند، که نام او مهدی(ع) است. او زمین را پس از آن که از جور و بیداد آکنده باشد، از عدل و داد آکنده می‌سازد. در آخر ایام او، عیسیای مریم(ع) از آسمان فرود می‌آید، جزیه را برمی‌دارد، صلیب را می‌شکند، و دجال را می‌کشد. (عبده، محمد، سید رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۶: ۵۷).

اساساً شرط ایرانی بودن ندارد و هر فرد با ویژگی‌های اصل یک‌صد و نهم با هر ملیتی که باشد می‌تواند با کشف شرایط توسط مجلس خبرگان (اهل حل و عقد)، زمام امور این دولت و «رهبری امت اسلام» (اصل ۵۷ و بند (۲) اصل ۱۰۹) را بر عهده گیرد. این در واقع سرمایه اجتماعی قدرت نرم نظم عمومی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران را سازمان می‌دهد که پایه‌های اعتقادی جهانی برای نظم عمومی ساخته و ابعاد قدرت نرم حاصله را با عناصر معنوی چنان ریشه‌دار می‌نماید که در برخورد با تهدیدهای ماهیتاً مادی (جنگ) ناشی از قدرت سخت مقاوم عمل کرده و تنها راه تضعیف آن تهدیدهای نرم (در بعد سیاسی نافرمانی مدنی، در بعد فرهنگی تزلزل در ارزش‌ها و نگرش‌های پایه و در بعد اجتماعی تضعیف هویت، روحیه و سرمایه اجتماعی) است.

در واقع چنین قدرتی با حرکت انقلابی مردم و امام خمینی (ره) در تمامی امت اسلامی نهادینه شد. چرا که توأمان امام خمینی (ره) نه تنها برای آزادی و بیداری ملت ایران بلکه برای بسط بصیرت و تقویت سرمایه‌های اجتماعی در تمامی کشورهای اسلامی قیام کرده و از همان ابتدا حکومت اسلامی برای تمامی کشورهای اسلامی و نفی حکومت‌های دست‌نشانده و اشغالگری رژیم صهیونیستی را مبنای نهضت قراردادند. ایشان در تبیین این استراتژی بیان فرمودند: «وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لااقل در این صد سال اخیر که به تدریج پای قدرت‌های بزرگ جهان‌نخوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخ‌های صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ‌یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هرچه

کرده اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند و یا آن‌که دست‌نشانندگان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هرچه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند..

. شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان به پا خیزید و حق خود را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد زمان امور را به دست گیرید و همه زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن همه مستکبران جهان را بجای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است». (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۴۴۸) روحیه و عزم برای بیداری اسلامی و آنچه که برای آزادی از تمامی شرک‌ها و استبداد و استعمارهای هدفی جز امت اسلامی ندارد. در واقع «تشکیل امت واحده‌ای که ناصیه عبودیت بر درگاه ربوبیت و وحدانیت می‌ساید، همان آرزوی بزرگ اسلام است و همان است که در سایه آن، نیل به همه کمالات فردی و جمعی مسلمین میسر می‌گردد و همان هدفی است که جهاد اسلامی برای تحقق آن تشریح شده و هر یک از عبادات و فرایض اسلامی، بخشی از آن را زمینه‌سازی و تأمین می‌کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰)

با درک این ضرورت، قانون‌گذار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه

اصل (۱۱) را نه در فصل دهم در خصوص «سیاست خارجی»، بلکه در فصل اول و در میان چهارده اصل بنیادین قانون اساسی به عنوان مبانی درون نظامی جمهوری اسلامی ایران قرارداد شده است تا دولت اسلامی را مبتنی بر آن مستقر نماید. (بهشتی، ۱۳۶۱: ۳۷۱) و بر همین اساس با رأی بالای شصت نفر موافق در مقابل دو نفر مخالف و دو نفر ممتنع از مجموع شصت و چهار نفر حاضر در جلسه هجدهم مجلس خبرگان قانون اساسی به تصویب آن پرداخت. (همان، ۱۳۶۱: ۳۷۴) متأسفانه در خصوص این اصل به دلیل اجماع اندیشمندان اسلامی نسبت به ضروری بودن طرح و اجمال آن، مباحث تحلیلی قابل توجهی در پژوهش‌های علمی دانشگاهی و حوزوی نگرفته است. با این وجود پذیرش اتصال انقلاب اسلامی به امت اسلامی، اصلی مفروض در فرآیند تطور جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شده است. مقام معظم رهبری در دیدار دانشگاه رازی کرمانشاه در مورخ ۱۳۹۰/۷/۲۴ بیان می‌دارند: «من یک نکته‌ای را در این جا عرض بکنم. یک زنجیره منطقی وجود دارد؛ پیش‌ها این را گفتیم، بحث شده. حلقه اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است.»

اصل (۱۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان نقش دولت جمهوری اسلامی ایران در ایجاد ائتلاف و همگرایی در جهان اسلام به هدف وحدت برای تشکیل نظام امت و امامت<sup>۳</sup> و نفی نظام سیاسی مبتنی بر ناسیونالیسم اشاره، و با

<sup>۳</sup> در اصل پنجم و اصل پنجاه و هفتم و همچنین اصول یکصد و نهم و یکصد و پنجاه و هفتم نظام حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظام سیاسی اسلام، نظام «امت و امامت» است. بر اساس این نظریه سیاسی که مورد توجه و تأکید قانونگذار قانون اساسی بوده، بر تمامی عرصه جغرافیایی حکومت اسلامی که همان دارالاسلام است باید امام منصوب (بنصب خاص و عام) حاکم باشد و صرفاً حکومت وی حکومت مشروع از نظر اسلامی خواهد بود. توضیحات بیشتر زیر اصول مطروح خواهد آمد و البته متن اصول فوق‌الذکر به شرح زیر است:

اصل پنجم مقرر می‌دارد: «در زمان غیب حضرت ولی‌عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.» و همچنین اصل پنجاه و هفتم بیان می‌کند: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا

استناد به آیه (۹۲) سوره انبیاء مقرر می‌دارد: «به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

جهت مطالعه اصل (۱۱) قانون اساسی به عنوان اصلی که شالوده قانونی و لازم‌الاجرای چشم‌انداز آینده نزدیک وحدت اسلامی مقتضی است مفاهیم «مسلمانان»، «ملل اسلامی»، «امت»، «جهان اسلام» یا همان «دارالاسلام» و «ارتباط برای وحدت» با توجه به مبانی فقهی<sup>۱</sup> کلامی و عنصر معنوی نظم اساسی کشور واحد اسلامی تبیین نمود تا حکم مربوط به نظام سیاسی مطلوب اسلام، تعیین سیاست خارجی یک دولت اسلامی و اولویت این سیاست بنیادین روشن گردد.

### مفهوم نظام‌های اجتماعی - سیاسی اسلامی در قالب دارالاسلام

اصل (۱۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به اتحاد ملل اسلامی کوشش، عناصری را در قالبی مدون درآورده و مفهومی مبتنی بر لزوم درک این اتحاد به عنوان عنصر معنوی این وحدت اسلامی که همان «قدرت نرم» این نظام است را به تکلیف دولت در جهت سازمان دادن به سیاست کلی خود بر

مستقل از یکدیگرند.» در تحلیل نظام امت و امامت، امام به نصب عام که همان رهبر است از نظر قانون اساسی باید واجد شرایطی به شرح اصل یکصد و نهم باشد: «شرایط و صفات رهبر:

۱ - صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

۲ - عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

۳ - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.» همچنین یکی از اصول بنیادین و اصطلاحاً فراقانون اساسی‌ای (Supraconstitutionelle) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظام امت و امامت بر اساس بخش اخیر اصل یکصد و هفتاد و هفتم می‌باشد: «...محتوای اصول مربوط به اسلامی‌بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.»

پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی تبدیل کرده است. در این بخش به تبیین این عناصر مفهومی که اساس سرمایه اجتماعی این نظم است می‌پردازیم:

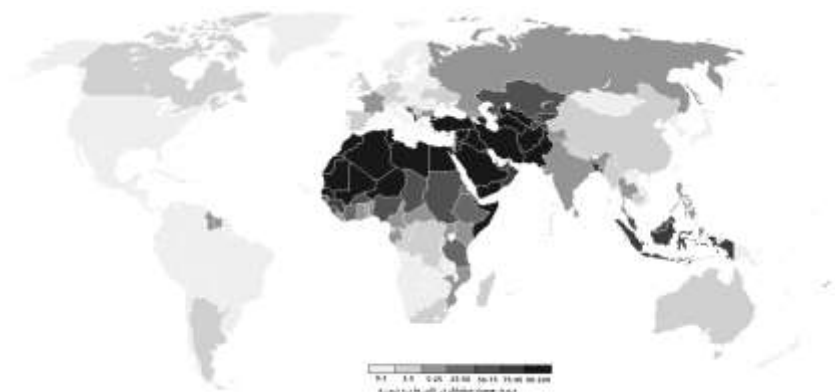
### الف) بررسی مفهومی نظام‌های اجتماعی - سیاسی اسلام در اصل (۱۱)

به اختصار در تبیین کلیدواژه‌های اصل (۱۱) تعریف و مفاهیم زیر قابل ارائه و تحلیل است که خود نمودار مجموعه‌ای از سیاست‌ها و ابزارها را در جهت تحقق اصل مذکور را فراهم می‌آورد:

#### ۱- «همه مسلمانان»

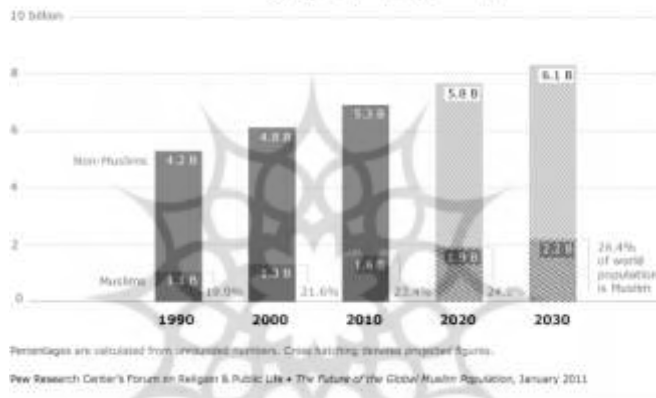
«همه مسلمانان» در واقع بیانگر آحاد مسلمین در تمامی جهان می‌باشد به عبارت دیگر هر کس که بر مبنای قواعد فقهی معتقد به اسلام (خدای واحد، حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبر خاتم، قرآن به عنوان کتاب مرجع و کعبه به عنوان قبله) باشد مشمول عنوان مسلمان قرار می‌گیرد. هم اکنون بر اساس آمار حاصل از ۲۳۲ کشور توسط مؤسسه تحقیقات پیو، ۲۳٪ جمعیت جهان یعنی در حدود ۱.۵۷ میلیارد مسلمان در جهان وجود دارد که حدود هشتاد درصد آن سنی مذهب (حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) و بیش ۱۵٪ آن شیعه (زیدی، اسماعیلیه، جعفری، اثنی عشری) و مابقی از سایر فرق کوچک (صوفیه، خارجیه و...) می‌باشند. بر اساس محاسبه نرخ رشد، جمعیت مسلمانان در سال ۲۰۳۰ به بیش از ۲.۲ میلیارد نفر یعنی بیش از یک سوم کل جمعیت جهان خواهد رسید.<sup>۴</sup> تأکید بر تعداد مسلمانان (حدود هشتصد میلیون نفر در زمان طرح موضوع) در مشروح مذاکرات قانون اساسی و تعهد آن‌ها نسبت به یکدیگر و اجتماع واحد ایشان به استناد به آیه (۱۰۳) سوره آل عمران: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» در واقع بنیان مفهوم امت به عنوان عنصر جمعیت انسانی دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد. (بهشتی، ۱۳۶۱: ۳۷۳)

<sup>۴</sup>.Pew Research Center, january 2011: <http://pewresearch.org/pubs/1872/muslim-population-projections-worldwide-fast-growth>.



منبع: Pew Research Center, *From Fear to Hope: The Future of the Global Muslim Population*

شهر مسلمانان از جمعیت جهان طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۳۰



با این وجود لازم است معیار دقیقی در خصوص «اسلام» ارائه دهیم تا هم مبتنی بر قواعد فقهی واجد اوصاف لازم باشد و هم به واسطه تعلقات ناشی از صفات مذکور گرایش به همگرایی و وحدت جهت اعمال اصل (۱۱) در وی استظهار گردد. بر اساس مجموع آیات قرآن مسلمان عنوانی است متصف به یگانه پرستی چنان که آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳ سوره انعام، حضرت محمد (ص) را به واسطه صراط مستقیم و پرستش خدای یگانه اول مسلمان معرفی می کند «لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»، همچنین آیات (۸۹) تا (۹۶) سوره نحل دلالت بر این دارد که اسلام در واقع به معنی تعهدی است که فرد در یکتا پرستی به خدا می دهد و باید به سوگندی که یاد می کند وفادار بماند. و به این ترتیب و بر اساس مصرحات قرآن غیر از حضرت محمد (ص) سایر رسولان



نیز مسلمان بوده‌اند.<sup>۵</sup> و عبارت مسلم به مفهوم «فرمان بردار» و «تسلیم شده» است. (مهرین شوشتری، ۱۳۷۲: ۴۱) با این وجود ایشان مسلمان بودند چون تسلیم امر خدا شدند و امر خدا اطاعت از رسول خاتم و الاولی الامر<sup>۶</sup> می‌باشد. به این ترتیب مفهوم اسلام به نحو خاص و اصطلاحی فقه عبارت است از گرویدن به آیین آسمانی حضرت محمد(ص). (شاهرودی، ۱۳۸۲: ۲۸۲)

صاحب جواهر می‌فرماید: مراد از مسلم کسی است که متصف به اسرار باشد، و آن عبارت است از اقرار به شهادتین و موجبات کفر از او سر نزنند. (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۳۷) معنای کافر نیز به قرینه مقابله روشن می‌شود. کسانی که توحید، نبوت و قیامت را نپذیرفته‌اند کافرند. بنابراین، کافر اعم است از ملحدانی که به هیچ‌یک از ادیان آسمانی عقیده ندارند، چه مکتب مادی را پذیرفته باشند و چه نپذیرفته باشند، و نیز کسانی که به یکی از ادیان آسمانی معتقدند. وهبه زحیلی در بحث جهاد درباره اینکه اسلام کافر چگونه معلوم می‌شود می‌نویسد: اعلان اسلام به گونه جرع به این است که شهادتین را بگوید و یا شهادت را همراه با تبری جستن از اعتقادات سابق (زمان کفر) اظهار کند. وی سپس از ابی مالک به نقل از پدرش گزارش می‌کند: «سمعت رسول الله (ص) يقول: من قال لا اله الا الله و کفر بما یعبدنی دون الله حرم ماله و دمه و حسابہ علی الله» شنیدم رسول خدا می‌فرمود: هر کسی کلمه لا اله الا الله را بگوید و به آنچه غیر از خدا پرستش می‌شود کافر شود، مال و جانش حرام و حسابش با خداست. (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۴۲۶)

<sup>۵</sup> چنان که حضرت یوسف دعا می‌کند: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مَا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (۱۰۱ سوره یوسف).

<sup>۶</sup> آیه (۵۹) سوره نساء در امر به تسلیم و اطاعت خداوند فرمان به اطاعت خدا و رسول خاتم و ائمه معصومین در راستای تسلیم الهی و اعتقاد به معاد کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

## ۲- «امت»

### ۲-۱- مفهوم امت

امت در لغت عربی ناظر به مفهوم «دین» و «شریعت» است. و در قرآن به مفهوم «زمان» (س ۱۲، آیه ۴۵)، «جماعت» (س ۲، آیه ۱۳۴)، «طریق دین» و «ملت» به کار رفته است. (مهرین شوشتری، ۵۸) (جالب آن که ریشه امت و امامت هر دو از ام است). در آیه (۸۹) سوره مبارکه نحل مفهوم امت دقیقاً به مطلق مفهوم دین دلالت دارد چرا که مسلمانان را یکی از انواع تابعان دین اسلام آورده است: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ». در ادامه آیه (۹۳) سوره نحل نیز بیان می‌دارد: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ».

أُمَّةٌ در قاموس قرآن<sup>۷</sup> عبارت است از: «جماعتی که وجه مشترک دارند، أمّ در لغت به معنی قصد است گویند: «أُمَّةٌ: اى قَصْدَةٌ» [مائده: ۲]، یعنی قاصدان خانه خدا. بنابراین امت به کسانی گفته می‌شود که قصد مشترک و نظر مشترک دارند، راغب گوید: أُمَّةٌ هر جماعتی است که یک چیز مثل دین یا زبان و یا مکان آنها را جمع کند. مثلاً در آیه [اعراف: ۳۸]، منظور اشتراک در کفر و شرک است، در آیه [نحل: ۱۲۰]، ابراهیم به تنهایی یک اُمَّةٌ شمرده شده، گفته‌اند: او امتی بود که فقط یک فرد داشت زیرا که آن روز او مَوْحِدٌ بود. راغب بیان می‌دارد: یعنی او در عبادت خدا در مقام یک جماعت بود گویند: فلانی به تنهایی یک قبیله است. ابن اثیر در نهایه نقل می‌کند: درباره قُسِّ بن ساعده آمده: «یبعث يوم القيمة أُمَّةً واحدةً». در آیه [یوسف: ۴۵]، اُمَّةٌ را مَدَّةٌ معنی کرده‌اند یعنی آن‌که از دو نفر

۱۲۲

فصلنامه مطالعات

مدرت‌نم

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱

۷. البقرة: ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۱۳؛ آل عمران: ۴، ۱۱۰، ۱۱۳؛ النساء: ۴۱، المائدة: ۴۸، ۶۶؛ الأنعام: ۳۸، ۴۲، ۱۰۸؛ الأعراف: ۳۴، ۳۸، ۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۸۱؛ الأنفال: ۳۲؛ یونس: ۱۹، ۴۷، ۴۹؛ هود: ۸، ۴۸، ۱۸؛ الرعد: ۳۰؛ الحجر: ۵؛ النحل: ۳۶، ۶۳، ۸۹، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۲۰؛ الأنبياء: ۹۲؛ الحج: ۳۴، ۶۷؛ المؤمنون: ۴۳، ۴۴، ۵۲؛ النمل: ۸۳؛ القصص: ۲۳، ۵؛ العنكبوت: ۱۸؛ فاطر: ۴۲، ۴۴؛ الزمر: ۶؛ غافر: ۵؛ فصلت: ۲۵؛ الشوری: ۸؛ الزخرف: ۲۲، ۲۳، ۳۳؛ الجاثیة: ۲۸؛ الأحقاف: ۱۸.

زندانی نجات یافته بود و بعد از مدتی یوسف را یاد آورد، گفت: الخ. شاید از جهت یکنواخت بودن روزها و سال‌های گذشته، به آن‌ها اُمَّت اطلاق شده است راغب گوید: «وَ ادَّكَرَ بَعْدَ اُمَّةٍ» یعنی بعد از گذشتن اهل یک زمان یا اهل یک دین، یوسف را یاد آورد، این معنی به نظر قوی می‌آید. (راغب، ۱۳۸۷: ۲۳) بر این اساس امت به جمعیتی می‌گویند که مقصد خاص و مقصود و امام معینی را دنبال می‌کند و وصف تأکیدی «وَاحِدَةً» در «كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً» نشانگر آن است که مردم در فطرت اولیه خویش، سمت و سوی واحدی را دنبال می‌کردند و هیچ‌گونه اختلاف و مشاجره فتنه‌انگیزی در بین آنان نبوده مگر آنکه در پرتو فطرت توحیدی و نصایح انبیاء پیشین حل می‌شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۴)

به هر صورت در فقه سیاسی اسلام، منظور از امت جماعتی دارای وحدت فکری<sup>۵</sup> اعتقادی است و عنصر جمعیت یا گروه انسانی را دولت اسلامی را همین امت تشکیل می‌دهند که دارای رابطه اعتقادی مبتنی بر اسلام هستند. در واقع این اعتقاد قلبی و متظاهر در رفتار، رابطه اخوت اجتماعی ایجاد می‌کند چنان‌که می‌توان اظهار داشت: «[ما] برادرانی هستیم که عقیده به قرآن، ما را با یکدیگر پیوند زده و با همه تفاوت‌های تاریخی و جغرافیایی و سیاسی، از ما پیکره واحدی که همان اُمَّت اسلامی است، پدید آورده است. ما این پیوند را با قبول اسلام، پذیرفته‌ایم و از آن‌گزیری نداریم... نخستین فرآورده سیاسی - انسانی اسلام، اُمَّت اسلامی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶) بنابراین اسلام در تشکیل امت، رابطه تابعیت، عضویت و اقامت در کشور را<sup>۶</sup> آن چنان که در دولت‌ها مرسوم است - به رسمیت نمی‌شناسد. چرا که این‌گونه اعتبارات مخالف مبنای «جهانی بودن اسلام» و فراگیری آن است. دولت اسلامی دارای یک رسالت فکری با عنوان اسلام است و «اسلام دارای دعوت عمومی انسان‌ها است. حضرت محمد (ص) برای همه بشریت در تمام قرون و سرزمین‌ها با صرف‌نظر از ویژگی‌های قومی، سرزمینی و غیره مبعوث شده است.» (به نقل از محمدباقر

صدر، الاسلام يقود الحياه، ص ۴۰) (مصطفوی، ۱۳۸۶: ۶۴) به همین دلیل در مقدمه قانون اساسی ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام» آورده شده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبشهای اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.»

## ۲-۲- دلالت آیه (۹۲) سوره انبیاء

در اصل (۱۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با بیان کامل آیه (۹۲) سوره انبیاء عنصر جمعیت دولت اسلامی ترسیم؛ و وظیفه تحول و کوشش جهت تطور از ملی‌گرایی به عنوان یک واقعیت مذموم به امت‌گرایی به عنوان یک هدف آرمانی مورد تصریح قرار می‌گیرد. آیه (۹۲) سوره انبیاء با تقریر «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»<sup>۸</sup> بر اصل توحید اجتماعی و عبادی تأکید می‌کند، چنان‌که آیه بعد نیز بر پرهیز از تفرقه و توحید فطری دلالت می‌کند: «وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»<sup>۹</sup>. این ترکیب آیات همانند آیات (۵۲) و (۵۳) سوره مؤمنون می‌باشد.<sup>۱۰</sup> واعظ زاده خراسانی در تبیین این آیه بر سه نکته قابل توجه دست گذاشته و بیان می‌دارد که (۱) وحدت امت در ردیف توحید قرار دارد و به تعبیر دیگر وحدت یکی از ارکان اسلام است؛ (۲) به همان نسبت که مسلمانان

<sup>۸</sup> همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید. (ترجمه آیا از تفسیر نور ارایه شده است.)

<sup>۹</sup> و (از تفرقه پرهیزید، ولی با این وجود) آنها کار خود را در میانشان به تفرقه کشانند (و باید بدانند که سرانجام) همگی به سوی ما باز می‌گردند.

<sup>۱۰</sup> «و این هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) یعنی: «و البته این امت شما امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از من پروا کنید. و فقطعوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ذُرًّا كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فِرْحُونَ (۵۳) یعنی «اما مردم کارشان را در میان خود به پراکندگی کشانند، هر گروهی به راهی رفتند؛ و هر حزب و دسته‌ای به آنچه نزدشان بود دل خوش کردند.»

بر اساس توحید موظف‌اند خدا را عبادت کنند، وظیفه دارند در تحصیل وحدت بکوشند؛ (۳) با توجه به طرح مقدم وحدت امت، عبادت خدای یکتا متفرع بر وحدت امت و وحدت رب است و این دو در عرض هم پایه عبادت توحیدی خدا هستند. (واعظ زاده، ۱۳۶۸: ۹۳) علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (رضی) نیز در تبیین وحدت امت بیان می‌کند: «بنی الاسلام علی کلمتین: کلمه التوحید و توحید الکلمه» یعنی اسلام بر روی دو اصل و دو فکر بنا شده است: یکی اصل پرستش خدای یگانه است، دیگر اصل اتفاق و اتحاد جامعه اسلامی است. (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۹)

بر اساس اندیشه اسلامی، امت، تشکیل شده از انسان‌های همفکر و هم عقیده- ای است که بر اساس عقیده و آرمان مشترک، سازمان سیاسی و نظام مشترکی را پذیرفته‌اند. اتحاد و یکپارچگی از عناصر تشکیل دهنده امت و خصلتی تفکیک‌ناپذیر از مفهوم امت است... در همین مورد اسلام پا را فراتر گذاشته و به ائتلاف و اتحاد مسلمانان، شکل برداری و عاطفی داده و همبستگی جامعه اسلامی و یکپارچگی جهان اسلام به صورت بدیع و نوظهور مطرح کرده است: «إنما المومنون اخوه». (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۴۲) به عبارت دیگر امت اسلامی مجموعه اشخاصی هستند که بر محور عقیده واحد و اخلاقیات واحد اجتماع کرده‌اند و اتباع ذاتی<sup>۱۱</sup> دارالاسلام که قلمرو حاکمیت سیاسی<sup>۱۲</sup> حقوقی اسلام است می‌باشند. (عباس نژاد و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۴)

إمام صادق «ع» می‌فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، بنو أب و أم؛ و إذا ضرب علی رجل منهم عرق، سهر له الآخرون. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۱۶۵) یعنی مؤمنان با هم برادرند، فرزندان یک پدر و یک مادر؛ چون یکی از آنان به دردی دچار گردد، دیگران نیز درد او را حس می‌کنند. و همچنین ابوبصیر از ایشان نقل می‌کند أبو بصیر: سمعت أبا عبد الله «ع» يقول: المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن

<sup>۱۱</sup>. اهل ذمه بر اساس قرار ذمه تبعه دولت اسلامی می‌شوند.

اشتیکی شیئا منه وجد ألم ذلک فی سائر جسده. (همان، ۱۶۶) یعنی مؤمن برادر مؤمن است، همچون تن واحد، که اگر جایی از آن به درد آید، همه تن دردمند گردد.

رابطه اسلام با مردم، رابطه پدر و فرزندان است. و آیا این رابطه می‌تواند جز بر «مساوات» و تأکید عملی بر مرکزیت بخشی به آن و استوارسازی پایه‌های اقتصادی و معیشتی آن در میان توده‌های مردم، مبتنی باشد؟ معلّم معصوم، امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «أهل الإسلام هم أبناء الإسلام، أسوی بینهم فی العطاء، و فضائلهم بینهم و بین الله، أجعلهم کبنی رجل واحد (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵: ۱۰۶)». یعنی «مسلمانان فرزندان اسلامند، من در جیره و حقوق، همه را مساوی قرار می‌دهم؛ فضیلت‌های ایشان امری است مربوط به خود و خدایشان. من آنان را همچون فرزندان یک مرد می‌شمارم...». و این فرزندگی، مخصوص گروهی از مسلمانان نیست.

### ۳- «ملل اسلامی»

ملل اسلامی به عنوان جمع ملت در اصل (۱۱) قانون اساسی آیا به مفهوم اصطلاحی عنصر جمعیت در نظام دولت<sup>۱۰</sup> ملت، حاصل معاهده و ستفالیای (۱۹۶۸) است؟ و یا با توجه به سیاق اصل مفهوم دیگری مورد نظر قانون‌گذار قانون اساسی بوده است؟

کلمه ملت کلمه‌ای عربی است و به معنی راه و روش است. در قرآن نیز این کلمه بیش از پانزده بار به همین معنا آمده است.<sup>۱۲</sup> و تعبیر قرآن از ملت طریقه‌ای است که از طرف رهبر الهی برای هدایت فردی و اجتماعی مردم عرضه شده است چنان‌که آیه ۲۸۲ سوره بقره با آوردن کلمه املاال (هم ریشه ملت) بیان می-

<sup>۱۲</sup>. بقره: ۱۲۰ و ۱۳۰ و ۱۳۵؛ آل عمران: ۹۵؛ انعام: ۱۶۱؛ اعراف: ۸۸ و ۸۹؛ یوسف: ۳۷ و ۳۸؛ ابراهیم: ۱۳؛ نحل: ۱۳۳؛ کهف: ۲۰؛ حج: ۷۸؛ ص: ۷.

دارد: «فَلْيُمْلِلْ وَيُئِهِ بِالْعَدْلِ» یعنی ولی از روی عدالت املاء می‌کند. راغب نیز علت این که طریقه الهی ملت نامیده می‌شود را دیکته شدن از طرف خدا دانسته است. (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۴: ۵۹) در واژگان قرآن نیز ملت به معنی «دین» و «جماعت» (یوسف: ۳۷) انی ترکت مله قوم لایومنون بالله آمده است. (مهرین شوشتری، ۴۳۲) علیهذا این مفهوم تقارب زیادی با نظام دولت ° ملت دارد.

در اصطلاح امروز فارسی کلمه ملت به واسطه تحولات قانون اساسی خواهی مشروطه و ورود نظریه دولت ملی در واقع «به واحدی اجتماعی گفته می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد، قانون واحد، حکومت واحد و احیاناً آمال و آرمان‌های مشترک و واحد می‌باشند. چنانچه امروز به جای مردم آلمان و انگلستان و فرانسه و غیره، ملت آلمان، ملت انگلستان و ملت فرانسه می‌گوییم.» در این معنا لغت عرب از واژه «قوم» یا «شعب» استفاده می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۰) به این ترتیب آنچه ما متأثر از نظام دولت ملی اصطلاحاً در حقوق و علوم سیاسی ملت گفته می‌شود حاصل دگردیسی یک واژه برای مفهومی وارداتی، غیر از مفهوم ذاتی خود شده است.

اینکه ابتداء ملت بر نژاد و خون است یا تعلقات عرفی ° فرهنگی، نظریات بسیاری ارائه شده است ولی به هر حال ملت ظاهراً ممزوجی از هر دو است که امروزه وجه اول آن به نحو خالص قابل کشف نیست و وجه دوم به جهت فرآیند جهانی شدن و تقابلات فرهنگی (صدور، تقلید و برخورد) پایداری یکسانی ندارد. به علاوه آن که ملیت از خانواده خودخواهی است که از حدود فرد و قبیله تجاوز کرده و در مقیاس ملی تبلور یافته است. گرچه اسلام احساسات مثبت ناسیونالیستی را محکوم نمی‌کند. (همان، ۶۳) ولی در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم رایج است هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم خاصی تعلق نداشته است بلکه این دین همیشه می‌کوشیده

است که به وسایل مختلف ریشه ملت‌پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکنند. به این ترتیب اول اینکه اسلام (انترناسیونالیسم اسلامی) از آغاز ظهور خویش داعیه جهانی داشته است و دوم این که مقیاس‌های اسلامی مقیاس‌های جهانی است نه ملی و قومی و نژادی. (همان، ۶۸)

پس از جنگ جهانی دوم این نگرش در میان شماری از انقلابیون و فعالان جنبش‌های استقلال‌طلبی جهان سوم و جهان اسلام به وجود آمد که تنها با تکیه بر «ناسیونالیسم» (ملی‌گرایی) می‌توان مستقل شد و مستقل ماند. ناسیونالیسم در ایران همزمان با هجوم اندیشه‌ها و مکاتب غربی، مطرح گردید و با برخی اصول اساسی اسلام ناهمخوان بود. بر مبنای این ایدئولوژی، ایرانی‌ها دارای یک احساس مشترک و وجدان و شعوری مجزا هستند که یک واحد سیاسی تحت نام ایران با ملت ایران را می‌سازد. این نگرش در درجه اول مرزهای دارالاسلام را می‌شکند. به گونه‌ای که حتی ممکن است به جنگ‌های درون جوامع اسلامی منتهی گردد. موضوعی که متأسفانه کماکان جهان اسلام را آزار داده و مانع شکل‌گیری یک تفکر وحدت‌بخش میان آن‌ها شده است. عبارات و اعمال متعددی در اسلام به تصریح بر ناسیونالیسم خط بطلان می‌کشد چنان‌که هم نفی جدایی می‌کند و هم مایه اقتدار است. «حج همچنین مظهر وحدت و اتحاد مسلمانان است. این که خداوند متعال همهٔ مسلمانان و هر که از ایشان را که بتواند، به نقطه‌ای خاص و در زمانی خاص فرا می‌خواند و در اعمال و حرکاتی که مظهر همزیستی و نظم و هماهنگی است، آنان را روزها و شب‌هایی در کنار یکدیگر مجتمع می‌سازد، نخستین اثر نمایانش، تزریق احساس وحدت و جماعت در یکایک آنان و نشان دادن شکوه و شوکت اجتماع مسلمین به آنان و سیراب کردن ذهن هر یک تن آنان از احساس عظمت است. با احساس این عظمت است که مسلمان اگر تنها در شکاف کوهی هم زندگی کند، خود را تنها حس نمی‌کند. با احساس این حقیقت است که مسلمین در هر یک از کشورهای



اسلامی، شجاعت برخورد با اردوگاه ضدیت با اسلام، یعنی همین سلطه سیاسی، اقتصادی دنیای سرمایه‌سالاری و عوامل و ایادی آن و نیرنگ و فتنه‌گری آن را می‌یابند و افسون تحقیر - که اولین سلاح استعمارگران غربی در برابر ملل مورد تهاجم‌شان بوده و هست - در آنان نمی‌گیرد. با احساس این عظمت است که دولت‌های مسلمان با تکیه به مردم خود، از تکیه به قدرت‌های بیگانه خود را بی‌نیاز حس می‌کنند و این فاصله مصیبت‌بار میان ملت‌های مسلمان با دستگاه‌های حاکم بر آنان پدید نمی‌آید. با احساس این وحدت و جماعت است که نیرنگ استعماری دیروز و امروز - یعنی احیای احساسات افراط‌آمیز ملی‌گرایی - این فاصله وسیع و عمیق میان ملت‌های مسلمان را پدید نمی‌آورد و قومیت عربی و فارسی و ترکی و آفریقایی و آسیایی، به جای آن که رقیب و معارض هویت واحده اسلامی آن‌ها باشد، بخشی از آن و حاکی از سعه وجودی آن می‌گردد؛ و به جای آن که هر قومیتی، وسیله و بهانه نفی و تحقیر قومیت‌های دیگر شود، وسیله‌ای برای نقل و انتقال خصوصیات مثبت تاریخی و نژادی و جغرافیایی هر قوم به سایر اقوام اسلامی می‌گردد.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰)

گریز از نظریه «دولت - ملت» به عنوان یک نظریه منحط و رو به زوال، آن‌چنان مورد توجه کشورهای اروپایی قرار گرفته که تحولات سریع اتحادیه اروپا مبین این گریز از ملت‌گرایی به جامعه‌ای بزرگ‌تر در قالب منطقه و فراتر از آن جهانی‌گرایی است. تا جایی که تحولات قوانین اساسی از مفهوم ناسیونالیسم در کشورهای همانند فرانسه که به شدت مبتنی بر ملی‌گرایی و تعلقات فرانکوپن است دور شده و فصلی تحت عنوان «اتحادیه اروپا»<sup>۱۳</sup> مبتنی بر معاهده لیسبون<sup>۱۴</sup> و منطقه‌گرایی اروپایی ذیل مواد ۱-۸۸ تا ۷-۸۸ باز شده است.<sup>۱۵</sup> این تحول

<sup>13</sup>. Titre XV - De l'Union européenne.

<sup>14</sup>. le traité signé à Lisbonne le 13 décembre 2007.

<sup>15</sup>. La Constitution- La Constitution du 4 Octobre 1958, Dernière mise à jour: 1er février 2010.

<http://www.legifrance.gouv.fr/html/constitution/constitution2.htm#titre5>.

آنچنان سریع و موثر در امنیت و توسعه کشورهای منطقه اروپا بوده که از آن تحت عنوان نظام حقوقی تبدیل شده به قدرت نرم حقوقی یاد می‌شود.<sup>۱۶</sup> قدرتی که امروز به سرعت در حال پیشروی است و اگر بحران منطقه‌ی یورو (۲۰۱۱) موجب اختلال در عملکرد آن نمی‌شد، الگوی بی‌بدیل یک دولت جدید محسوب می‌گشت.

با توجه به مبحثی که در خصوص امت آورده شد. در اصل (۱۱) هم می‌توان گفت منظور از ملل اسلامی هم می‌تواند ناظر به فرق اسلامی (یعنی روش) باشد و هم ناظر به عنصر جمعیت از مفهوم کشور. به هر طریق کلیت اصل دلالت بر مفهوم «تقریب مذاهب» دارد چرا که ملت به معنی عنصر جمعیت منحصر به فضای جغرافیایی است و تمام تأکید قانون‌گذار قانون اساسی «پیوستگی و یگانگی» همه مسلمین تحت نظام سیاسی واحد به عنوان «امت» است. (بهشتی، ۱۳۶۱: ۳۷۱) به علاوه آنکه امروزه بستری مساعد از بیش از ۵۰ کشور دارای جمعیت اکثریت (بیش از ۵۰٪) مسلمان در جهان وجود دارد.<sup>۱۷</sup>

### ب) بررسی نظام فقهی - حقوقی جامعه اسلامی در قالب دارالاسلام (جهان اسلام)

در مباحث مربوط به احکام فقهی و حقوقی اسلامی مخصوصاً حقوق بین‌الملل اسلامی اولین گام برای بار کردن احکام حقوقی تعیین ملاکی است که مبتنی بر آن بتوان سیاست‌های همگرایی برای تأمین اهداف مشترک اسلامی را دنبال و متحقق نمود. نهادی که به واسطه استخراج از قرآن و سنت و تحقیق و تفقه اندیشمندان اسلامی طراحی و تفصیل شد سه‌گانه‌ای است مبتنی بر جریان جغرافیایی - جمعیتی اعتقادات یا معتقدین که شامل دارالاسلام، دارالکفر و

<sup>16</sup>. Paul P. Craig, Gráinne De Búrca, and EU Law: Text, Cases, and Materials, Oxford University Press, 2008, p: 168.

<sup>17</sup>. Pew Research Center.

دارالحرب می‌شود. بر این اساس دارالکفر یا دارالشرك در مقابل دارالاسلام قرار می‌گیرد با این وجود الزاماً خصومتی با دارالاسلام ندارد و یا خصومت و اختلافات به قدری شدید نیست که طرفین در وضعیت قطع روابط، تحریم و یا جنگ قرار بگیرند. در صورتی که بین طرفین وضعیت مناصمه حاکم گردد آن دارالشرك یا دارالکفر به دارالحرب بدل می‌گردد. سیاست خارجی دارالاسلام با دارالاکفر و دارالحرب مجموعاً همان سیاستی است که در اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی به آن اشاره شده و در توضیح اصل مذکور به تحلیل آن پرداخته می‌شود. در این جا با بیان ملاک‌ها و معیارهای تعیین دارالاسلام، به بررسی تحلیلی مفهوم دارالاسلام می‌پردازیم و تأکید می‌کنیم که مفهوم مخالف دارالاسلام مبنای تحلیل دارالشرك و دارالکفر می‌باشد. مجموع این معیارها که بر محور مفهوم مطلق «اسلام» و «مسلمین» معنا می‌گیرد به شرح زیر می‌باشد:

### ۱- جریان احکام اسلامی

به سرزمین‌هایی دارالاسلام گفته می‌شود که در آن‌ها احکام اسلامی جاری و نافذ باشند و منظور از دارالشرك سرزمین‌هایی است که احکام اسلام در آن‌ها جریان و نفوذ ندارند.

شهید اول در این مورد بیان می‌کند مقصود از دارالاسلام، مناطقی است که در آن‌ها حکم اسلام جریان دارد و در آن کفری جز آن‌که با مسلمانان پیمان (ذمه یا امان) دارد یافت نمی‌شود. ولی دارالکفر به مناطقی گفته می‌شود که در آن‌جا احکام و قوانین کافران مورد اجرا گذاشته می‌شود و در آن‌جا مسلمانی یافت نمی‌گردد مگر آن‌که با کافران پیمان صلح بسته‌اند. (المراد بدارالاسلام ماینفذ فیها حکم الاسلام فلا یکون بها کافرا الا معاهدا ۴ و اما دارالکفر فهی ما ینفذ فیها احکام الکفار فلا یسکن فیها مسلم الا مسالماً). (شهید اول، ج ۳: ۷۸)

در این دیدگاه به دو عنصر مهم در این تعاریف اشاره نشده است: عنصر

جمعیت و حکومت. مگر این که بگوییم وجود حکومت اسلامی کفایت می‌کند، ولی باز هم در تعریف شهید اول و شیخ طوسی (دیدگاه دوم) لزوم حکومت دیده نمی‌شود. بلکه جریان دین کفایت می‌کند. از سوی دیگر در روایات<sup>۱۸</sup>، ترکیب جمعیت هم ملاک می‌باشد. چنان‌که در روایت عن ابی جعفر(ع) قال: کان امیرالمؤمنین(ع) اذا نفی احداً من اهل الاسلام نفاه الی اقرب بلد من اهل الشرك الی الاسلام، فنظر فی ذلک، فکان الی الدیلم اقرب اهل الشرك الی الاسلام. (عاملی، ج ۱۸، باب ۱۸: ح ۶) همچنین عن العبد الصالح(ع): لا بأس بالصلاة فی الفراء الیمانی و فیما صنع فی أرض الاسلام. قلت: فان کان فیها غیر اهل الاسلام، قال: اذا کان الغالب علیها المسلمین فلا بأس. (عاملی، ج ۲، ابواب النجاسات، باب ۵۰: ح ۵) در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضامن جریان احکام اسلامی از یک سو در تمامی ارکان حاکمیت، رکن ولایت فقیه است که مقدمه قانون اساسی از آن چنین یاد می‌کند: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور، بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند». و بر اساس اصل چهارم قانون اساسی در صحنه تقنین بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، تضمین جریان احکام اسلامی بر عهده نهادی تحت عنوان «شورای نگهبان» قرار داده شده است. اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

<sup>۱۸</sup> برای مثال روایت اسحاق ابن عمار از امام صادق (ع)، وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاسات، ح ۵.

## ۲- مالکیت سرزمینی

این نظر که به نوعی بر تعلق سرزمینی و حاکمیت مسلمانان دلالت می‌کند به حکومت اسلامی و قواعد اسلامی کاری ندارد. شیخ طوسی در توضیح این نظر معتقدند دارالاسلام به سرزمین‌هایی می‌گویند که مسلمانان آن را بسازند و اساساً قبل از آن مشرکین در آن وارد نشده‌اند مثل: بغداد و بصره یا سرزمین‌هایی که قبلاً متعلق به کفار بوده ولی مسلمانان آن‌ها را فتح کرده و حکومت آن را در اختیاردارند. این فتح و غلبه می‌تواند با جنگ و یا قرارداد صلح مقرون به جزیه باشد. و نهایتاً سرزمین‌هایی که قبلاً متعلق به مسلمانان بوده ولی هم اکنون کفار آن را تصرف یا اشغال کرده‌اند مثل طرسوس (شهری میان انطاکیه و حلب). دارالاسلام علی ثلاثه ضرب: بلد بنی فی الاسلام ولم یقربها المشرکون کبغداد والبصره ۴ والثانی کان دار کفر فغلب علیها المسلمون او اخذوها المسلمون او اخذوها صلحا واقروهم علی ماکانوا علیه علی أن یؤدّوا الجزیة ۴ والثالث: دار کانت للمسلمین وغلب علیها المشرکون مثل الطرسوس. (طوسی، ۱۳۹۶: ۳۴۳)

این نظر (مخصوصاً شق سوم)، هر سرزمینی را هم که فعلاً دارالاسلام است و سپس و تصرف کافران درآمده را نیز، دارالاسلام می‌داند.

به نظر شیخ طوسی دارالاسلام از سه دسته سرزمین شکل می‌گیرد:

(۱) شهرها و آبادی‌هایی که مسلمانان به وجود آورده‌اند. مانند بصره، بغداد و کوفه؛

(۲) منطقه‌هایی که مسلمانان آن‌جا فتح کرده‌اند و یا مالک آن شده‌اند و یا اگر مالک نشده‌اند در برابر جزیه با مردم آن‌جا صلح کرده‌اند؛

(۳) مناطقی که متعلق به مسلمانان بوده ولی مشرکان بر آن دست‌یافته‌اند.

علامه حلی حتی نظر شیخ طوسی را گسترش می‌دهد و به بند سوم آن اضافه می‌کند که لازم نیست اصالتاً آن سرزمین متعلق به مسلمانان باشد مثل هند و روم. (علامه حلی، ۱۴۲۷: ۱۲۶) با این حساب اسپانیا و بسیاری از سرزمین‌ها هنوز هم

۱۳۳

فصلنامه مطالعات

قدرت نرم

قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی

سهراب صلاخی و محمد مهدی غفاری

دارالاسلام است، در حالی که این مسئله غیر واقعی است.

### ۳- تسلط و حاکمیت سیاسی

معیار دارالاسلام «تسلط و حاکمیت سیاسی» است به این معنی که سلطنت و حاکمیت آن مبتنی بر احکام اسلامی باشد. محمد بن احمد سرخسی معتقد است: «المعتبر فی حکم دارالاسلام هو السلطان و المنفذ فی ظهور الحکم.» (سرخسی، ۱۹۷۱، ج ۴: ۱۰) همچنین بسیونی و برخی از فقها نیز عنوان می‌کنند: «دارالاسلام به مکانی گفته می‌شود که تحت ید مسلمانان باشد.» و منظور از «ید» فرمانبرداری آن سرزمین از حاکمیت مسلمانان است. بنابراین سرزمینی که تحت ولایت مسلمانان بوده و حکومت اسلامی بر آن حکم فرماست، «دارالاسلام» نامیده می‌شود. نخستین سرزمینی که بر اجرا و پیاده‌سازی اسلام و شریعت اسلامی گردن نهاد، مدینه «یثرب» بود. در فقره نوزدهم «صحیفه» [مجموعه ایست که وضعیت حقوقی و سازمان‌دهی سیاسی و اداری مسلمانان مدینه النبی در آن آمده است] آمده است: «حریم اهل این صحیفه، داخل یثرب است.» در فقره سی و ششم آمده است: «جز با اذن محمد کسی از آن خارج نشود.» در فقره چهل و هفتم آمده است: «کسی که از مدینه خارج شود، در امان است و کسی هم که در داخل بماند در امنیت است، مگر کسی که ظلم و تعدی و... نماید.» (مصطفوی: ۶۹) این متون تصریح می‌کند که «در آن جا مکان معینی وجود داشته است که احکام این صحیفه در آن اجرا می‌شده و دیگر این که آن مکان دارای مرزهایی بوده است که خروج از آن، خروج از سرزمین دولت و اقامت در آن اقامت در سرزمین دولت اسلامی می‌شد.» (شمس‌الدین، ۱۴۱۵: ۵۳۸)

نقل شده است که «پیامبر اکرم برخی از اصحاب خویش را فرستاد تا پرچم‌هایی در محدوده‌ی حریم مدینه نصب نماید. این محدوده شامل حومه شرقی و غربی، مابین کوه ثور در شمال و کوه عیر در جنوب و دره عتیق در

داخل حرم بود.» (همان) این متون به معنای آن است که «دولت اسلامی، دارای سرزمین ویژه خود با مرزهای معین بوده است و تابعیت جامعه اسلامی آن با تابعیت از این سرزمین بوده است.» (همان) در واقع این دیدگاه همان اصلی است که ذیل فصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان «فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» تبیین شده و در اولین بیان «حاکمیت مطلق الهی» عملاً به رسمیت شناخته شده است. اصل پنجاه و ششم مقرر می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

بر اساس دیدگاه «حاکمیت اسلامی»، دارال‌حرب سرزمینی است که ولایت کفار را گردن نهاده است و دار‌العهد یا دار‌الصلح یا دار‌الهدنه سرزمینی است که در اثر معاهده صلح میان حاکم اسلامی و ساکنان این سرزمین، دارای تبعیت محدود، از حاکمیت اسلامی است. (مصطفوی: ۷۰)

دار‌الکفر نیز بر مبنای این رویکرد «سرزمینی است که احکام کفر در آن به اجرا درآید.» (کاشانی، ۱۳۹۴: ج ۹: ۴۳۷۵) و ابن قیم جوزیه در «احکام اهل ذمه» در ارائه یک ملاک کلی بیان کرده است: «سرزمینی که احکام اسلام در آن اجرا نشود، دار‌الاسلام نیست.» (جوزیه، ج ۲: ۳۶۶)

این دیدگاه برای جمعیت و جریان احکام اسلامی، نقشی قائل نیست. بدین ترتیب مثلاً اگر در یک کشور اسلامی (مثل عراق یا فلسطین یا افغانستان) حکومتی اشغالگر کافر حاکم شود، آن کشور دیگر دار‌الاسلام نیست اگرچه اغلب مردم آن مسلمان باشند.

#### ۴- داشتن امنیت برای مسلمانان

دارالاسلام را در مقابل دارالحرب گرفته و بر اساس صلح و جنگ تقسیم‌بندی کرده‌اند. باید توجه داشت که جنگ با کشورهای دیگر معنای دارالحرب نمی‌دهد بلکه فقیهان در برخی مناسبت‌ها، تمامی سرزمین‌های کافر نشین را دارالحرب و در مناسبت‌های دیگری دارالکفر یا دارالشک نامیده‌اند. برای مثال در روایت ابی بصیر در مورد نفی بلد و تبعید برخی بزه‌کاران آمده است: «ینفی من بلاد الاسلام کله‌ها، فان قدر علیه فی الشیء من الارض الاسلام قتل و لا امان له یلحق بالارض الشوک.» (عاملی، ج ۱۸، باب ۶: ۶)

محمد بن احمد سرخسی دارالحرب را به گونه‌ی دیگری تعبیر کرده است، وی معتقد است که دارالحرب به جایی گفته می‌شود که مسلمانان در آن‌جا امنیت ندارند. (سرخسی، ک ۳: ۱۸) چنان‌که در نظام‌های لائیک حتی با وجود آن‌که ظاهراً سردمداران آن مسلمان هستند ولی با اعمال قواعد لائیک، به اسلام‌ستیزی پرداخته و امنیت مسلمانان را در تمسک به احکام اسلامی برهم می‌زنند. بر همین اساس از مهم‌ترین ارکان بیداری اسلامی در کشورهای منطقه تأمین امنیت دینی است که به واسطه حاکمیت دولت‌های لائیک و سکولار از برخورداری تام آن در انجام اعمال و فرائض اجتماعی - سیاسی محروم بودند. در واقع جنبش‌های اخیر منطقه استقلال و امنیت حاکم بر تصمیمات مستقلانه و مبتنی بر اسلام را خواستار هستند چرا که می‌دانند حکومت اسلامی به آن‌ها کرامت و عزت می‌دهد. «آن‌جایی که دین وارد میدان سیاست می‌شود و به زندگی مردم و امور اساسی حیات جهان و امور دنیوی مردم کار دارد، استکبار جهانی ظاهر می‌شود. چون می‌داند که در چنان وضعی، دین، جلو زورگویی‌ها و سوءاستفاده‌های آن‌ها را می‌گیرد و مانع چپاول‌هایشان آن‌ها از منابع طبیعی و انسانی جهان اسلام می‌شود. این از اساسی‌ترین مسائل است. در گذشته، این معنا را تصریح



نمی‌کردند؛ اما امروز، به صراحت می‌گویند که «دین را باید از سیاست جدا کنید!» ما عرض می‌کنیم که دین اسلام - بلکه همه ادیان الهی - سیاست و علم و زندگی و مسائل اجتماعی را در متن خوددارند. نمی‌شود کسی به بخشی از دین معتقد و عامل باشد و به بخشی دیگر نباشد. دین، اداره‌کننده زندگی انسان در همه صحنه‌ها، از جمله صحنه سیاست است. آن‌ها می‌گویند: «بگذارید در رأس سیاست کشورهای اسلامی، کسانی باشند که بشود با آن‌ها معامله کرد. بشود آن‌ها را وادار به صرف نظر کردن از مصالح ملت‌ها کرد، بشود نفوذ سیاسی خود را، به وسیله آن‌ها، در کشورها گسترش داد.» کسی که با انگیزه دینی و برای رضای خدا در کرسی و عرصه سیاست حضور پیدا می‌کند، پیداست که زیر بار قدرت‌ها نمی‌رود. این، اساسی‌ترین مسأله است.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲)

#### ۵- جمعیت و امنیت

دارالاسلام سرزمینی است که بیش‌ترین مردم آن مسلمان باشند، ایشان در انجام امور دینی خود و اقامه شعائر اسلامی، از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردار باشند و در روابط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، نفوذ چشم‌گیری داشته باشند. این دیدگاه مورد پذیرش در سازمان کنفرانس اسلامی است و به این ترتیب هم اکنون بر اساس ملاک عنصر اکثریت جمعیت مسلمان مندرج در بند دوم از ماده (۳) منشور سازمان، ۵۷ کشور اسلامی (بند اول ماده (۳)) در سطح جهان وجود دارد<sup>۱۹</sup> گرچه به تبع جدایی بخش جنوبی سومالی در همه‌پرسی ۲۰۱۱، پس از جریان فرآیند شناسایی احتمالی، یک کشور دیگر نیز به این تعداد افزوده خواهد شد.

#### جمع نظرات و تحلیل واقع‌گرایانه

دیدگاه‌هایی که سعی کرده‌اند تا مجموعی از عناصر مذکور را داشته باشند

<sup>19</sup>. [http://www.oic-oci.org/member\\_states.asp](http://www.oic-oci.org/member_states.asp).

برای مثال دکتر سبحان البرتونی در الموسوعه العربيه الميسره شرايطی را برای دارالاسلام بر شمرده است که به قرار زیر است:

- (۱) حاکم بودن مسلمانان بر آن؛
- (۲) اجرای احکام اسلام در آن بدون قید و شرط؛
- (۳) امنیت مالی و جانی غیرمسلمانان ساکن در آن‌جا؛
- (۴) بیش‌ترین مردم آن مسلمان باشند. (البرتونی، ۱۹۹۵: ۷۷)

نظر دیگری هم از سوی دکتر وهبه زحیلی به این صورت ارائه شده است که دارالاسلام به جایی گفته می‌شود که شریعت اسلامی در آن پیاده می‌شود و حاکمی مسلمان بر آن حکمرانی می‌کند و مردم آن را مسلمانان و غیرمسلمانان تشکیل می‌دهند ولی ساکنان غیرمسلمان آن تحت شرايطی در برابر حکم اسلام تسلیم هستند و حکومت اسلامی، از جان و مال آن‌ها نگهداری می‌کند و مقصود از غیرمسلمان در اینجا اهل کتاب هستند. (الزحیلی: ۱۶۹)

پس ایشان هم عناصر تشکیل دهنده دارالاسلام را سه چیز می‌داند و به نظر نگارنده دیدگاه اخیر بیش از سایر نظریات با واقعیت انطباق دارد و می‌تواند مبتنی بر اصل وحدت میان کشورهای اسلامی منافی که به مصلحت جهان اسلام است را در برداشته باشد. چرا که اصل وحدت و ضمناً تحمل عملی اجرای قواعد ناظر به دارالاسلام از جمله تعاون برای اجرای تام و نافذ الگوی جامعه مطلوب اسلامی، امنیت و توسعه و همچنین مقابله با دارالحرب را نسبت به سایر نظریات بیشتر دارد. به این ترتیب با توجه به کلیدواژه‌هایی که در اصل یازدهم به آن‌ها اشاره شد دارالاسلام نتیجه جمع سه عنصر مادی به شرح زیر است:

- (۱) بیش‌ترین جمعیت مسلمان باشد تا شکل‌گیری مفهوم ملت اسلامی به عنوان عنصر جمعیتی کشور مزبور حاصل گردد؛
- (۲) به احکام و قانون اسلامی عمل شود که مبین امنیت مسلمانان در انجام تکالیف دینی و مذهبی‌شان نسبت به خود و جامعه در تمامیت احکام شرعی

است؛

۳) حکومت به دست مسلمانان باشد که در واقع ضمانت اجرای حداقلی عمل به احکام اسلامی و تحقق آرمان همگرایی و اتحاد است. با این وجود باید دقت داشت که میان حکومت مسلمانان و حکومت اسلامی تفاوت در نظریه حاکمیت وجود دارد ولی سیاست همگرایی با حداقل حکومت مسلمانان می‌تواند محقق شده و با حکومت اسلامی به حد اعلاء خود برسد.

به همین دلیل نیز خدای سبحان به مؤمنان خطاب می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸) که همگی راه صلح و اتحاد و زندگی مسالمت‌آمیز را در پیش گیرید و در حاکمیت امن و صلح خدا (دولت اسلامی) وارد شوید. در این جا «سلم» به معنای صلح و سازش و اتحاد و برادری در حوزه اسلامی است؛ نه دعوت به اسلام، چون آیه خطاب به مؤمنان است و آنان را در محدوده داخلی ایمان و اسلام، به انقیاد و اتحاد اسلامی فرامی‌خواند و از تفرقه درون گروهی باز می‌دارد. و واژه «کافه» نیز به معنای جمیع همراه است. بنابراین اگر در میان دو طرف درگیر، یکی موافق سازش و دیگری مخالف آن باشد، بر پایه این خطاب هر دو موظف به رعایت ملایمت و صلح‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۷) و از طرف دیگر آیه در کنار امر به پذیرش ولایت الهی، واجد نهی نیز می‌باشد، نهی از پذیرش ولایت دون‌الله که با خطوات و وسائس شیطانی منافقین و اقدامات دشمنان رقم می‌خورد. به عبارت دیگر با معین شدن اینکه کدام نظریه در جهت دارالاسلام دانستن کشورها مورد نظر است باید دید که آیا صرف همین «حکومت مسلمانان» نامیده شدن کفایت می‌کند. به عبارت فقهی لفظ «مسلمان» کفایت از دلالت اعمی می‌کند یا دلالت صحیحی ملاک است؟ در این جا نظر مختار همان دلالت صحیحی است زیرا نام مسلمان می‌تواند به نفاق هم بر حسب ظاهر عنوان گردد چراکه دورویی ناشی از نفاق، منافق را به ظاهری مسلمان می-

نمایاند و خطر حاصل از این دورویی برای دارالاسلام بسیار گران است. همچنین حضرت علی (ع) بر دوری از منافقان اصرار و قصد آنها را مطرود می‌داند: «ایاک و النفاق فان ذالوجهین لایکون وجهاً عند الله»، حضرت لزوم این حذر را در خطری ناشی از نفاق برای امت اسلامی از قول رسول اکرم به ابوبکر در نامه (۲۷) نهج‌البلاغه چنین توضیح می‌دهد که «و لقد قال لی رسول الله: انی لا اخاف علی امتی مؤمنا و لا مشرکا، اما المؤمن فیمنعه الله بایمانه و اما المشرک فیقمعه الله بشرکه، و لکنی اخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان، یقول ما تعرفون و یفعل ما تنكرون»<sup>۲۰</sup>؛ و قرآن نیز بر دوری از آنها به سبب عداوت پنهان و خطرناکشان تأکید می‌نماید: «هم العدو فاحذرهم» (منافقون /۴). همچنین و بر اساس صراحت آیه (۱۴۰) سوره نساء قرآن کریم، نفاق در ردیف کفر دانسته شده: «ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا» آنچه‌ای که به علت اضرائی که به مسلمین و کرامت انسانی به علت دورویی وارد کرده‌اند مستوجب هیچ تسامح و تخفیفی نیستند «ان المنافقین فی الدرك الاسفل من النار و کن تجد لهم نصیرا» (نساء/۱۴۵) و ضمناً قرآن نفاق را شعبه‌ای از فسق اعلام می‌کند «ان المنافقین هم الفاسقون» (توبه/۶۷) چراکه «فاسق و آن کسی است که از لحاظ اعتقادی عقاید دین را باور دارد ولیکن در مرحله عمل، پایبندی شایسته‌ای به دستورات دینی از خود نشان نمی‌دهد و در عمل خارج از دین حرکت می‌کند.» بر این اساس صرف ظهور عناصر مادی و یا تظاهر به آنها کفایت نمی‌کند. همان‌طور که امام صادق دلالت اعمی از عنوان مسلمان بودن را ملاک نمی‌داند. در خبر حارث ابن مغیره از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: «مسلمان برادر مسلمان است او چشم او و آینه او و راهنمای اوست، فریض نمی‌دهد، به او ستم روا نمی‌دارد، به او دروغ نمی‌گوید و غیبتش را نمی‌کند.» (کلینی، ج ۲: ۱۶۶) و

<sup>۲۰</sup> من بر اتم از مؤمن و مشرک نمی‌ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به سبب ایمانش باز می‌دارد و مشرک را به خاطر شرکش خوار می‌کند، و لکن بر شما از هر منافق دل دانا زبان می‌ترسم که آنچه را می‌پسندید می‌گوید و آنچه را ناشایسته می‌دانید می‌کند.

همچنین از ایشان نقل است که «کسی که صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نوردد مسلمان نیست، و کسی که بشنود فریاد مردی را که می‌گوید: ای مسلمانان، و پاسخ او را ندهد مسلمان نیست.» (کلینی، ج ۲: ۱۶۴) گذشته از روایات مذکور آیه ۲۹ سوره فتح هم یک معیار بسیار کاربردی برای شناخت مسلمانان و کشورهای اسلامی می‌دهد: «الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».<sup>۲۱</sup> بر اساس این آیه هر دولتی که حتی اگر به اسم یا تحت قواعد مذکور اسلامی نامیده شود ولی با کفار و دشمنان جهان اسلام روابط دوستانه و متقابلاً با کشورهای اسلامی روابط خصمانه و یا تیره‌ای داشته باشد<sup>۲۲</sup> هرگز یک کشور اسلامی نیست بلکه تنها به طور ظاهری یک کشور اسلامی نامیده می‌شود و بدون تردید سیاست خارجی کشور مزبور منافقانه است. به این ترتیب در کنار عناصر سه‌گانه مذکور لازم است بین مقاصد مورد نظر که جنبه معنوی دارد و می‌توان آن را عنصر معنوی دانست با عناصر سه‌گانه که جنبه مادی دارد و می‌توان از آن با عنوان عناصر مادی یادکرد مغایرت و تعارضی وجود نداشته باشد، وقوع این تعارض و عمل مخل به مصلحت دارالاسلام در واقع حصول نفاق و قطعاً مخل به اصل همگرایی در دارالاسلام است.

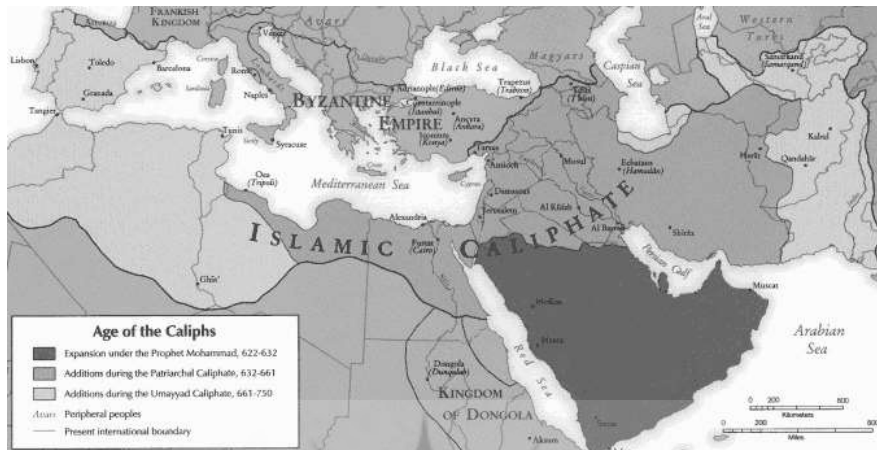
این نفاق هم اکنون در دوستی برخی کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا<sup>۲۳</sup> به وضوح قابل مشاهده است. رابطه با این کشورها نمی‌تواند از قواعد برادرانه تبعیت کند بدین ترتیب اگرچه برای جلوگیری از بیشتر شدن شکاف در پیکر جهان اسلام و ضربه رسیدن به مصالح اتباع مسلمان

<sup>۲۱</sup> «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی «محمد (ص) پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.»

<sup>۲۲</sup> آیه ۱۳۹ سوره نساء این رفتار را به منافقان نسبت می‌دهد و آن‌را به شدت نکوهش می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» یعنی «همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است]، چرا که عزت، همه از آن خداست.»

<sup>۲۳</sup> خصوصیت رژیم اشغالگر قدس که با ایجاد قواعد آپارتاید در اراضی فلسطین و آواره‌سازی بیش از پنج میلیون فلسطینی و لبنانی از وطن‌شان بر همه دولت‌های جهان - فارغ از هر نوع عقیده و سیاسی - آشکار است. سیاست‌های ضد اسلامی ایالات متحده آمریکا نیز با وقوع اتفاقات تروریستی ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق کاملاً مشهود می‌باشد به علاوه آن‌که آمریکا حامی رژیم صهیونیستی و تمامی دولت‌های غیر مردمی و دیکتاتوری منطقه خاورمیانه نیز می‌باشد.

آن‌ها نمی‌توان حکم دولت‌های کافر را بر آن‌ها جاری کنیم ولی الزاماً باید در هر رابطه و طرح‌ریزی از قواعد احتیاطی و تأمینی به نحو احسن بهره برد.<sup>۲۴</sup>



۱۴۲  
شماره مطالعات  
قدرت‌نم

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱

## نتیجه‌گیری

ضرورت منجر به مطلوبیت و البته جذابیتی که کمتر از یک سال (دسامبر ۲۰۱۰) توانسته موج حکومت‌های مستقل اسلامی را در برابر نظام‌های لائیک وابسته به حداقل ۶ یا ۷ کشور اسلامی بزرگ و استراتژیک در صحنه بین‌المللی بکشانند مبنایی جز حاکمیت قوانین اسلامی بر تمامی هنجارها و رفتارهای رسمی کشورهای مزبور ندارد. و مفروض چنین حاکمیتی علاوه بر استقلال و حکومت احکام اسلامی، چشم‌اندازی است که با استقرار مفهوم امت اسلامی مبتنی بر مفهوم «دارالاسلام» و سیاست همبستگی منافع در قالب مفهوم «برادری» می‌تواند موجبات تعالی و وحدتی کامل در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و علمی و فرهنگی را برای کشورهای اسلامی پدید آورد. چنین فرآیندی زمانی کامل خواهد شد که هوشمندانه قوانین و اصول راهبردی حاکمیت و وحدت

<sup>۲۴</sup>. نص صریح آیه ۱۴۰ سوره نساء حکم منافقان را با کفار حربی یکی می‌داند: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» یعنی «و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشییند تا به سخنی غیر از آن درآیند، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.»

اسلامی در الزامات تقنینی کشورهای اسلامی نمودار شده و استراتژی تعاون و همبستگی به عنوان یک راهبرد بنیادین در سند مادر این کشورها یعنی قانون اساسی آن‌ها لحاظ گردد. امری که از یک سو حکم صریح شرعی (هم در فقه عامه و هم فقه شیعه) بر تحقق چنین خواسته‌ای وجود دارد و از سوی دیگر الزامات منافع عمومی و مصلحت عمومی جامعه اسلامی در فرآیند اتحادهای سرزمینی و جهانی شدن ضرورتاً خواستار آن است. به عبارت دیگر در فرآیند تحقق هر انقلاب اسلامی‌ای، ضرورتاً تشکیل امت واحده یک هدف غایی محسوب می‌گردد. به این ترتیب در واقع با شناخت مفهوم موسعی از کشورهای اسلامی می‌بایست سیاستی از همگرایی را دنبال کرد که تصریحاً مصلحت عمومی جامعه اسلامی را که از جمله آن خیر عمومی مضمحل در توسعه و پیشرفت این کشورها است را تأمین نماید و متقابلاً با سیاست‌هایی که منحل به این همگرایی است از جمله ملی‌گرایی و نظام منحط و رو به افول «دولت ملی» با توانی سازمان‌یافته و دارای ضمانت اجراء موثر به مقابله پرداخت. و البته وجود اصل یازدهم در مجموع اصول کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نقش ارزش بنیادین قدرت نرم نظم عمومی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌های اساسی، قاعده ساز و منطبق بر موازین اسلامی (اصل ۴) که قابلیت فوری بسط یافتن در کشور متحد اسلامی (دارالاسلام) را دارد نشان می‌دهد. به همین دلیل این اصل و البته ساختار نظم اساسی جمهوری اسلامی ایران یک قدرت نرم بالفعل برای تحقق قدرت نرم بالقوه تحقق منطقه اسلامی آتی محسوب می‌گردد. و آن‌چنان که در این مقاله بیان کردیم الزام آن تحقق مدل تضمین اجرای احکام اسلامی برای همبستگی و برادری صحیحی (مفهوم اصولی) است.

۱۴۳

فصلنامه مطالعات

قدرت نرم

قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی

سهراب صلاحي و محمد مهدی غفلامي

## منابع

### الف. فارسی و عربی

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. البرتونی، سبحان (۱۹۹۵). الموسوعة العربية الميسرة، قاهره: دارالشعب.
۴. افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). دو چهره از قدرت نرم، تهران، دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات بسیج.
۵. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹). اسلام و روابط بین الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). روابط بین الملل در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. جوزیه، ابن قیم محمد بن ابی بکر (بی تا). احکام اهل ذمه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. خامنه‌ای، سید علی حسینی، <http://farsi.khamenei.ir>.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل بیت.
۱۰. خمینی، روح الله موسوی (۱۳۸۷). صحیفه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. راغب اصفهانی ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۳۸۷). المفردات فی غریب القرآن، تهران: آرایه.
۱۲. الزحیلی، وهبه (۱۹۷۴م). آثار الحرب، دمشق: دارالحرب.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸هـ ق - ۱۹۹۷م). الفقه الاسلامی و ادلته: الشامل للادله الشرعیه و الاراء المذهبیه و اهم النظریات الفقهیه و تحقیق الاحادیث النبویه



- و تخریجها، دمشق: نشر دارالفکر، طبع چهارم.
۱۴. سرخسی، محمد بن احمد (۱۹۷۱). شرح السیر الکبیر، چاپ صلاح الدین منجد، قاهره.
۱۵. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی (بی تا). الدروس الشرعیة، قم: انتشارات مکتبه مفید.
۱۶. شمس الدین، محمدمهدی (۱۴۱۵/۱۹۹۵). نظام الحکم و الاداره فی الاسلام، بیروت: موسسه الدولیه.
۱۷. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۱). من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالصعب ° دارالتعارف.
۱۸. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۶ق). مبسوط، بیروت: دارالکتاب الاسلامیه.
۱۹. صدر، محمداقرا (۱۳۵۹). لمحہ فقیهہ تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران، تهران: بنیاد بعث.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹ ق)، خلافه الانسان و شهاده الانبياء، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۱)، تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.
۲۲. عباس نژاد، محسن و همکاران (۱۳۸۵). قرآن و حقوق، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۲۳. عبده، محمد و سیدرشید رضا (۱۹۹۰). المنار: تفسیر القرآن الحکیم، مصر: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
۲۴. علامه حلی (۱۴۲۷). تذکره الفقهاء، قم: دارالتقريب الاسلامی.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: سمت.
۲۷. غمami، سید محمدمهدی (۱۳۸۷). «نظم عمومی و الزامات ناشی از حقوق بشر و شهروندی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۹. \_\_\_\_\_ (مهرماه ۱۳۹۰). «تغییر در اندیشه مشروعیت پسینی حاکمان». ماهنامه پنجره، سال سوم، ش ۱۱۲، تهران.
۳۰. \_\_\_\_\_ و مسعود اخوان فرد (۱۳۸۹). ابعاد حقوقی جنگ اسرائیل علیه غزه (بررسی قوانین و مصوبات جمهوری اسلامی ایران پیرامون مسأله فلسطین)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰). «مبانی حقوق شهروندی در دو دیدگاه مدرن و اسلامی»، تهران: حقوق همشهری.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰). «چرا ناسیونالیسم نقیض کرامت انسانی است؟»، تهران: حقوق همشهری.
۳۳. قرائتی، محسن (۱۳۸۹). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۴. کاشانی، علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود (۱۳۹۴ م). بدائع الصنایع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۵. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). اصول کافی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چ ۵.
۳۶. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۷. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۰۶). الاحکام السلطانیه، قاهره: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۸. مصطفوی، سید محمد (۱۳۸۶). حاکمیت و دولت از منظر اسلام، بهزادیان، مهدی، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). حج، تهران: صدرا.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران: صدرا.
۴۱. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی در اسات فی ولایت الفقیه، محمود صلواتی، تهران: انتشارات سرایی، ج ۲.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸). دراسات فی ولایت الفقیه، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۴۳. مهرین شوشتری، عباس (۱۳۷۲). فرهنگ لغات قرآن، تهران، گنجینه.
۴۴. واعظ‌زاده خراسانی، محمد (۱۳۶۸). سخنرانی‌ها و مقالات دومین کنفرانس وحدت اسلامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

ب. لاتین

1. Abr. Frowein, Jochen(1987), **Recognition of State**, Encyclopedia of Public International Law, vol 10, PNHC.
2. <http://www.legifrance.gouv.fr>.
3. <http://www.oic-oci.org>.
4. Loi Constitutionnelle Francaise.
5. Luis Lugo & others (2009), **Pew Research Center**, Washington, D.C., [www.pewforum.org](http://www.pewforum.org).
6. M.F.Wilky (1977), **An Analysis of the Practice of Recognition**, HarvardInternational law, vol 18.
7. Paul P. Craig, Gráinne De Búrca (2008), **EU Law: Text, Cases, and Materials**, Oxford University Press.
8. w.taliafroo, Jeffery (2000), **security seeking under anarchy**, international security, vol 25, no3.

۱۴۷

نصائح و مطالعات

قدرت نرم

قدرت نرم نظام اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی

سهراب صلاهی و محمد مهدی غلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی